

آیا عائشه، صحابه را لعن و سب کرده است؟

پاسخ:

ما پیش از این، این سؤال را در مقاله «مشروعیت سب و لعن از دیدگاه اهل سنت» آورده بودیم؛ ولی بنا به تقاضای دوستان و همچنین اهمیت مسأله آن را به صورت مجزا نیز خواهیم آورد.

مدارك توهين ها و ناسزاگوئي عائشه نسبت به اصحاب رسول خدا صلي الله عليه وآله را در دو بخش نقل خواهيم كرد : صحابه اي كه عائشه به آن ها ناسزا گفته است:

صحابه اي كه عائشه آن ها را لعن کرده است:

صحابه اي عائشه به آنان دشنام داده است :

سكوت عائشه در برابر دشنام به امير مومنان علي عليه السلام :

عن عطاء بن يسار قال جاء رجل فوقع في علي وفي عمارة رضي الله عنهما عند عائشة فقالت أما علي فلست فائلة لك فيه شيئاً
واما عمارة فإني سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول لا يخير بين أمرين الا اختار أرحدهما

مسند أحمد بن حنبل ج 6 ص 113 ش 24874

از عطاء بن يسار روایت شده است که شخصی آمد و در نزد عائشه به علي × و عمار دشنام داد ؛ پس عائشه گفت : اما در مورد علي چیزی به تو نمی گویم ؛ اما در مورد عمار از رسول خدا شنیدم که می فرمود : وي اگر در بين دو کار مخیر شود بهترین آنها را انتخاب می کند

دشنام او به زینب بنت جحش (همسر رسول خدا ص) و اهل بیت عليهم السلام :

گذشت که در صحیح بخاری و مسلم و سایر صحاح سته ، روایتی عجیب آمده است که می گوید زنان رسول خدا ' به خاطر محبت بی اندازه آن حضرت نسبت به عائشه ، حسادت بسیار پیدا کرده و فاطمه زهرا ÷ را به نزد رسول خدا ' فرستادند تا آن حضرت با پدر خویش سخن گفته و از حضرت بخواهند کمی عدالت داشته باشند !

رسول خدا ' با فاطمه زهرا ÷ سخن گفته و آن حضرت را نیز قانع می کنند ؛ این کار بر سایر زنان حضرت گران آمده ، زینب دختر جحش که از همسران آن حضرت است ، به نزد حضرت ' آمده و به عائشه در جلوی حضرت دشنام می دهد ؛ در این هنگام رسول خدا ' به عائشه دستور می دهند که ای عائشه تو نیز به او دشنام بده !

وقتی که عائشه در دشنام دادن بر زینب بنت جحش پیروز می شود ، رسول خدا ' خندان می گویند : او دختر ابوبکر است !

... فَأَرْسَلْنَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ فَأَتَتْهُ فَأَغْلَطَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدُنَكَ اللَّهَ الْعَدْلَ فِي بِنْتِ بَنِ أَبِي فَحَافَةَ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَاطَلَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّتْهَا حَتَّى إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَنْظُرُ إِلَى عَائِشَةَ هَلْ تَكَلَّمُ قَالَ فَتَكَلَّمَتْ عَائِشَةُ تُرِدُّ

عَلِيَّ زَيْنَبَ حَتَّى أَسْكَنْتَهَا قَالَتْ فَنَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَائِشَةَ وَقَالَ إِنَّهَا بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ

صحیح البخاری ج 2 ص 911 ش 2442 کتاب الهبة باب من أهدي إلي صاحبه وتحرري بعض نساؤه دون بعض

او (زینب بنت جحش) به نزد پیامبر ' آمده و به درشتی سخن گفت ! و افزود که زنان تو از تو می خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی ! و صدای خویش را بالا برد ! و سپس سخن خود را به سوی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود ،

به عائشه دشنام داد ! و کار را به جایی رساند که پیامبر ' به عائشه نگاه کرده و فرمودند : آیا پاسخ می دهی ؟

عائشه شروع به پاسخ کرده آنقدر به زینب جواب داد تا او را مجبور به سکوت کرد !

پیامبر ' به عائشه نگاه کرده و فرمودند : او دختر ابوبکر است !!!

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون ذکر کرده است :

... قَالَتْ عَائِشَةُ فَأَرْسَلَتْ أَرْوَاحَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشِ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُنكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قَحَافَةَ قَالَتْ ثُمَّ وَقَعْتُ بِي فَاسْتَطَالَتْ عَلَيَّ وَأَنَا أَرْقُبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَرْقُبُ طَرْفَهُ هَلْ يَأْذُنُ لِي فِيهَا قَالَتْ فَلَمْ تَبْرَحْ زَيْنَبُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ قَالَتْ فَلَمَّا وَقَعْتُ بِهَا لَمْ أَنْشَبْهَا حِينَ أَنْحَيْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَبَسَّمَ إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِي بَكْرٍ

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۹۱ ش ۲۴۴۲ کتاب فضائل الصحابه باب في فضل عائشه

... زنان پیامبر زینب دختر جحش ، همسر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده اند و از تو می خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد . و مدتی طولانی چنین کرد .

من به رسول خدا ' نگاه می کردم که آیا به من با چشم اشاره می کند !

مدتی طول نکشید که دانستم پیامبر ' راضی است که انتقام بگیرم !

وقتی که من به زینب دشنام دادم ، چنان به سمت او هجوم (لفظی) بردم که او را شکست دادم !

پیامبر ' در حال خنده گفتند : او دختر ابوبکر است !!!

ابی داود نیز این روایت را به صورت ذیل نقل می کند که پیامبر صریحا به عائشه دستور دادند که به زینب دشنام بدهد ! و عائشه نه تنها به زینب ، بلکه به خانواده امیر مومنان علی × دشنام داد !

قال ابن عَوْنٍ: وَزَعَمُوا أَنَّهَا كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَنَا زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَجَعَلَ يَصْنَعُ شَيْئًا بِيَدِهِ فَقُلْتُ: بِيَدِهِ حَتَّى فَطَنْتُهُ لَهَا فَأَمْسَكَ وَأَقْبَلَتْ زَيْنَبُ تُقَحِّمُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَتَنَاهَا فَأَبَتْ أَنْ تَنْتَهِيَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ: سَبِّهَا فَسَبَّتْهَا فَغَلَبَتْهَا فَأَنْطَلَقَتْ زَيْنَبُ إِلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَقَعَتْ بِكُمْ وَفَعَلَتْ فَجَاءَتْ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا إِنَّهَا حِبَّةٌ أَبِيكَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ فَأَنْصَرَفْتُ ...

سنن أبي داود ج ۴ ص ۲۷۴ ش ۴۸۹۸

ابن عون - که علما اعتقاد دارند که او به نزد عائشه می رفته است - از عائشه روایت می کند که گفت : روزی پیامبر ' به نزد من آمده و زینب دختر جحش نیز در پیش ما بود ؛ رسول خدا با دست خویش کاری کردند (که در مقابل زینب شایسته نبود) ، من با دست به رسول خدا اشاره کرده و او را از وجود زینب آگاه کردم .

زینب به نزد عائشه آمده و شروع به دشنام کرد ، رسول خدا ' او را از این کار بازداشتند اما او قبول نکرد !!! به همین سبب رسول خدا ' به عائشه گفتند: تو نیز به او دشنام بده !!! عائشه به زینب دشنام داد و دشنام او از دشنام زینب قوی تر افتاد !!! زینب به نزد علی علیه السلام رفته و گفت عائشه به شما دشنام داد و چنین کرد ؛ فاطمه ÷ به نزد پیامبر آمد ؛ پیامبر ' به او فرمودند : قسم به پروردگار کعبه عائشه محبوبه من است ! به همین سبب فاطمه بازگشت !!!

واضح است که چنین روایتی برای اثبات فضل عائشه ، جعل شده است ، اما به چه قیمتی !؟

دشنام عائشه به عثمان بن عفان :

از جمله کسانی که مورد دشنام عائشه واقع شده اند ، عثمان بن عفان است ؛ و در این زمینه روایات فراوانی در کتب اهل سنت وجود دارد :

اولین کسی که عثمان را نعتل نامید عائشه بود!

۱- لما انتهت عائشة رضي الله عنها إلي سرف راجعة في طريقها إلي مكة لقيها عبد بن أم كلاب وهو عبد بن أبي سلمة ينسب إلي أمه فقالت له مهيم قال قتلوا عثمان رضي الله عنه فمكثوا ثمانيا قالت ثم صنعوا ماذا قال أخذها أهل المدينة بالاجتماع فجازت بهم الأمور إلي خير مجاز اجتمعوا علي علي بن أبي طالب فقالت والله ليت أن هذه انطبقت علي هذه أن تم الأمر لصاحبك ردوني ردوني فانصرفت إلي مكة وهي تقول قتل والله عثمان مظلوما والله لأطلبن بدمه فقال لها ابن أم كلاب ولم فوالله إن أول من أمال حرفه لأنت ولقد كنت تقولين **اقتلوا نعتلا فقد كفر** قالت إنهم استتابوه ثم قتلوه وقد قلت وقالوا وقولي الاخير خير من قولي الأول فقال لها ابن أم كلاب :

فمنك البداء ومنك الغير ومنك الرياح ومنك المطر

وأنت أمرت بقتل الإمام وقلت لنا إنه قد كفر

فهبنا أطعناك في قتله وقاتله عندنا من أمر

ولم يسقط السيف من فوقنا ولم تنكسف شمسنا والقمر

الفتنة ووقعة الجمل ج ۱ ص ۱۱۵ - الإمامة والسياسة ج ۱ ص ۴۸ - تاريخ الطبري ج ۳ ص ۱۲ - الكامل في التاريخ ج ۳ ص ۱۰۰ -

تاريخ مختصر الدول ج ۱ ص ۵۵ - الفخري في الأدب السلطانية ج ۱ ص ۲۹

وقتي عائشه در مسير بازگشت از مکه به سرف رسيد در آنجا عبد بن ام كلاب را ديد ؛ پس به وي گفت : خبر مهمي است ؛ عثمان را كشته اند ؛ و سپس هشت روز توقف كردند ؛ عائشه پرسيد بعد از آن چه كردند ؟ پاسخ داد : بهترين كار ؛ همه ايشان گرد علي جمع شدند .

عائشه گفت : كاش آسمان به زمين آمده بود و مردم با علي بيعت نمي كردند !!!

من را برگردانيد ؛ پس به سمت مکه به راه افتاد و مي گفت : قسم به خدا عثمان را مظلوم كشتند !!! قسم به خدا من خونخواه وي خواهم بود !!!

پس ابن ام كلاب به او گفت : چگونه ؟ قسم به خدا اولين كسي كه نام عثمان را تغيير داد تو بودي !!! و تو بودي كه مي گفتي : **نعتل (پيرمرد يهودي خرفت كنايه از عثمان) را بكشيد كه كافر شده است !!!**

عائشه گفت : ايشان قبل از مرگ وي را توبه داده و سپس كشته اند !!!

درست است كه قبلا سخناني گفته ام اما سخن فعلي من از سخن قبلي من بهتر است !!!

پس ابن ام كلاب به وي گفت :

همه كارها از تو شروع شد و حال خودت مي خواهي آن را عوض كني !!!

اگر بادي بود از تو بود و اگر باراني از تو (همه طوفانها از تو برخواست)

تو بودي كه به كشتن امام دستور دادي

و به ما گفتي كه او كافر شده است

پس ما از تو در كشتن او اطاعت كرده

و قاتل همان كسي است كه به كشتن او دستور داد

و به خاطر كشتن او نه از آسمان شمشيري آمد تا ما را نابود كند

و نه خورشيد و ماه گرفت (كنايه از اينكه عثمان مظلومانه كشته نشد)

۲- **أول من سمّي عثمان نعتلاً عائشة**

شرح نهج البلاغة ج ۶ ص ۱۳۱

اولين كسي كه عثمان را نعتل (پيرمرد يهودي خرفت) ناميد عائشه بود .

عثمان تا قبل از کشته شدن ، نعتل بود ! بعد از قتل مظلوم !

1- أن عثمان رضي الله عنه أخرعن عائشة رضي الله عنها بعض أرواقها فغضبت ثم قالت ياعثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية... فقال عثمان رضي الله عنه ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية فكانت عائشة رضي الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله صلي الله عليه وسلم لم يبيل وقد بليت سنته **اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا** ثم إن عائشة ذهبت إلي مكة فلما قضت حجها وقربت من المدينة أخبرت بقتل عثمان فقالت ثم ماذا فقالوا بايع الناس علي بن أبي طالب فقالت عائشة قتل عثمان والله مظلوما وأنا طالبة بدمه والله ليوم من عثمان خير من علي الدهر كله

المحصول رازي ج ٤ ص ٤٩٢

عثمان ، سهم ماهيانه عائشه را به تاخير انداخت ؛ وي خشمگين شد و گفت : اي عثمان ؛ امانت را خوردي و مردم را نابود كردي و...

عثمان به وي گفت : خداوند براي كفار دو نفر را به عنوان نمونه معرفي کرده است زن نوح و زن لوط (زنان دو پيغمبر ؛ تو نيز مانند ايشاني)

به همين سب عائشه در مقابله با عثمان بسيار تلاش مي كرد و مي گفت : اي مردم اين لباس رسول خدا است كه هنوز كهنه نشده است ولي سنت وي را كهنه كردند ؛ نعتل را بكشيد كه خدا او را بكشد !!!

عائشه به مکه رفت ؛ وقتي حش تمام شد و به نزديكي مدينه رسيد باخبر شد كه عثمان را كشته اند ؛ پرسيد بعد از آن چه شد ؟ گفتند : با علي بيعت کرده اند !!!

پس عائشه گفت : قسم به خدا عثمان را مظلومانه كشتند ؛ من نيز به خدا قسم كه خونخواه او هستم ؛ و روزي از زندگي عثمان بهتر از تمام دنيا بود !!!

2- ومنه حديث عائشة **اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا** تعني عثمان وهذا كان منها لما غاضبته وذهبت إلي مكة

النهاية في غريب الأثر ابن اثير ج ٥ ص ٧٩ - لسان العرب ج ١١ ص ٦٧٠ - تاج العروس ج ٣١ ص ١٤

از همين موارد است كلام عائشه كه مي گفت : نعتل را بكشيد خدا او را بكشد و مقصودش عثمان بود ؛ و اين زماني بود كه از دست عثمان خشمگين بوده و به مکه رفته بود .

3- فقالت أم سلمة : إنك كنت بالأمس تحرضين علي عثمان ، **وتقولين فيه أخبت القول ، وما كان اسمه عندك إلا نعتلاً**

شرح نهج البلاغة ج ٦ ص ١٣٣

ام سلمه به عائشه گفت : تو تا ديروز مردم را به جنگ با عثمان فرا مي خواندي و به او بدترين سخن ها را مي گفتي و نام او در نزد تو نعتل بود !!!

4- وكتب لعائشة رضي الله عنها أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك تزعمين أنك تريدين الإصلاح بين المسلمين وطلبت بزعمك دم عثمان وأنت بالأمس تؤلّبين عليه فتقولين في ملا من أصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم **اقتلوا نعتلا** فقد كفر

قتله الله واليوم تطلبين بثأره فاتقي الله وارجعي إلي بيتك وأسبلي عليك سترك قبل أن يفضحك الله ولا حول ولا قوة إلي بالله العلي العظيم

السيرة الحلبية ج ٣ ص ٣٥٦

(علي) به عائشه نامه نوشت كه : تو از خانه بيرون آمده اي و گمان مي كني كه قصد اصلاح بين مسلمانان را داري و گمان مي كني كه طالب خون عثمان هستي ؛ و تا ديروز مردم را بر ضد وي تحريك مي كردي و در بين اصحاب رسول خدا ' مي گفتي :

نعتل را بكشيد كه كافر شده است خدا او را بكشد !!!

اما امروز آمده اي خونخواه وي شده اي ؟

از خدا بترس و به خانه ات برگرد و حجاب خویش را در برگیر قبل از آنکه خدا تو را رسوا سازد

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

عدم نهي عائشه از دشنام به عثمان :

عده اي عثمان را در حضور عائشه لعنت مي کردند اما وي ممانعت نشان نداد :

عن أبي سعيد أن ناسا كانوا عند فسطاط عائشة فمر عثمان إذ ذاك بمكة قال أبو سعيد: فما بقي أحد منهم إلا لعنه أو سبه غيري وكان فيهم رجل من أهل الكوفة فكان عثمان علي الكوفي أجراً منه علي غيره فقال يا كوفي أشتهي أقدم المدينة كأنه يتهدده ...

مصنف ابن أبي شيبة ج ٦ ص ١٩٦ ش ٣٠٦٢٨ و ج ٧ ص ٥١٨ ش ٣٧٦٨٤

از ابو سعيد روايت شده است که عده اي از مردم در کنار خيمه عائشه بودند که عثمان عبور کرد ؛ هيچ کدام از ايشان به غير از من نماند مگر آنکه عثمان را لعن يا سب کرد ؛ يکي از اهل کوفه نيز در بين ايشان بود که عثمان در مقابل او جرات بيشتري داشت ؛ پس گفت : اي کوفي ! دوست دارم به مدينه بيابي و با اين جمله او را تهديد کرد !!!...

دشنام عائشه به صفيه (همسر رسول خدا)

أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة كنت أستبب أنا وصفية فسببت أباها فسببت أبي وسمعه رسول الله صلي الله عليه وسلم فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر

الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٨٠ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ٢٣٠ ، دار النشر : دار

صادر - بيروت

عائشه گفته است که من و صفيه به يکديگر دشنام مي داديم ! من به پدر او دشنام دادم ؛ او نيز به پدر من دشنام داد ! رسول خدا ' سخن او را شنیده و فرمودند : اي صفيه ! به ابوبکر دشنام مي دهی ؟!

صحابه اي که عائشه آنان را لعنت (نفرين) کرده است :

اين گروه از صحابه عبارت اند از :

عثمان بن عفان ، معاويه ، عمرو بن العاص ، محمد بن ابي بکر

عثمان بن عفان :

خدا نعتل (عثمان) را بکشد !

١- أن عثمان رضي الله عنه أخر عن عائشة رضي الله عنها بعض أرواقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية... فقال عثمان رضي الله عنه ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية فكانت عائشة رضي الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله صلي الله عليه وسلم لم يببل وقد بليت سنته اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا ثم إن عائشة ذهبت إلي مكة فلما قضت حجها وقربت من المدينة أخبرت بقتل عثمان فقالت ثم ماذا فقالوا بايع الناس علي بن أبي طالب فقالت عائشة قتل عثمان والله مظلوما وأنا طالبة بدمه والله ليوم من عثمان خير من علي الدهر كله

المحصول رازي ج ٤ ص ٤٩٢

عثمان ، سهم ماهيانه عائشه را به تاخير انداخت ؛ وي خشمگين شد و گفت : اي عثمان ؛ امانت را خوردي و مردم را نابود كردي و...

عثمان به وي گفت : خداوند براي كفار دو نفر را به عنوان نمونه معرفي کرده است زن نوح و زن لوط (زنان دو پيغمبر ؛ تو
نيز مانند ايشاني)

به همين سب عائشه در مقابله با عثمان بسيار تلاش مي کرد و مي گفت : اي مردم اين لباس رسول خدا است که هنوز کهنه
نشده است ولي سنت وي را کهنه کردند ؛ نعل را بکشيد که خدا او را بکشد !!!

عائشه به مکه رفت ؛ وقتي حشش تمام شد و به نزديکي مدينه رسيد باخبر شد که عثمان را کشته اند ؛ پرسيد بعد از آن
چه شد ؟ گفتند : با علي بيعت کرده اند !!!

پس عائشه گفت : قسم به خدا عثمان را مظلومانه کشتند ؛ من نيز به خدا قسم که خونخواه او هستم ؛ و روزي از زندگي
عثمان بهتر از تمام دنيا بود !!!

2- ومنه حديث عائشة اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا تعني عثمان وهذا كان منها لما غضبته وذهبت إلي مكة

النهاية في غريب الأثر ابن اثير ج ٥ ص ٧٩ - لسان العرب ج ١١ ص ٦٧٠ - تاج العروس ج ٣١ ص ١٤

از همين موارد است كلام عائشه که مي گفت : نعل را بکشيد خدا او را بکشد و مقصودش عثمان بود ؛ و اين زماني بود که از
دست عثمان خشمگين بود و به مکه رفته بود .

3- وكتب لعائشة رضي الله عنها أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك تزعمين أنك تريدين الإصلاح بين المسلمين وطلبت
بزعمك دم عثمان وأنت بالأمس تؤلبين عليه فتقولين في ملا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اقتلوا نعثلا فقد
كفر قتله الله واليوم تطلبين بثأره فاتقي الله وارجعي إلي بيتك وأسبلي عليك سترك قبل أن يفضحك الله ولا حول ولا قوة إلي
بالله العلي العظيم

السيرة الحلبية ج ٣ ص ٣٥٦

(علي عليه السلام) به عائشه نامه نوشت که : تو از خانه بيرون آمده اي و گمان مي کني که قصد اصلاح بين مسلمانان را
داري و گمان مي کني که طالب خون عثمان هستي ؛ و تا ديروز مردم را بر ضد وي تحريك مي کردي و در بين اصحاب رسول
خدا ' مي گفتي : نعل را بکشيد که کافر شده است خدا او را بکشد !!!

اما امروز آمده اي خونخواه وي شده اي ؟

از خدا بترس و به خانه ات برگرد و حجاب خویش را در بر گیر قبل از آنکه خدا تو را رسوا سازد
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

عدم نهي عائشه از لعن عثمان :

عده اي عثمان را در حضور عائشه لعنت مي کردند اما وي ممانعت نشان نداد :

عن أبي سعيد أن ناسا كانوا عند فسطاط عائشة فمر عثمان إذ ذاك بمكة قال أبو سعيد: فما بقي أحد منهم إلا لعنه أو
سبه غيري وكان فيهم رجل من أهل الكوفة فكان عثمان علي الكوفي أجراً منه علي غيره فقال يا كوفي أشتهي أقدم المدينة
كأنه يتهدده ...

مصنف ابن أبي شيبة ج ٦ ص ١٩٦ ش ٣٠٦٢٨ و ج ٧ ص ٥١٨ ش ٣٧٦٨٤

از ابو سعيد روايت شده است که عده اي از مردم در کنار خيمه عائشه بودند که عثمان عبور کرد ؛ هيچ کدام از ايشان به غير
از من نماند مگر آنکه عثمان را لعن يا سب کرد ؛ يکي از اهل کوفه نيز در بين ايشان بود که عثمان در مقابل او جرات
بيشترى داشت ؛ پس گفت : اي کوفي ! دوست دارم به مدينه بيابي و با اين جمله او را تهديد کرد !!!...

نفرين معاويه و عمرو بن العاص :

وقد ذكر ابن جرير وغيره أن محمد بن أبي بكر نال من معاوية بن خديج هذا ومن عمرو بن العاص ومن معاوية ومن عثمان بن عفان أيضا؛ فعند ذلك غضب معاوية بن خديج فقدمه فقتله ثم جعله في جيفة حمار فأحرقه بالنار فلما بلغ ذلك عائشة جزعت عليه جزعا شديدا ... وجعلت تدعو علي معاوية وعمرو بن العاص دبر الصلوات

البداية والنهاية ج ٧ ص ٣١٥ - المنتظم ج ٥ ص ١٥١ - تاريخ الطبري ج ٣ ص ١٣٢

ابن جرير وغيره أو گفته اند که محمد بن ابی بکر به معاویه بن خدیج و عمرو عاص و معاویه بن ابی سفیان و عثمان بن عفان فحش داد؛ در این هنگام معاویه بن خدیج خشمگین شده و او را جلو انداخت و کشت و سپس بدن او را در لاشه الاغی انداخت و آتش زد .

وقتی این خبر به عائشه رسید بسیار اندوهگین شده و ... بعد از هر نمازی معاویه و عمرو بن عاص را نفرین می کرد

مدارك این ماجرا :

هیثمی در مجمع الزوائد در مورد این روایت می گوید :

رواه الطبرانی مطولا ومختصرا بأسانید منها ما وافق أحمد ورجاله ثقات

مجمع الزوائد ج ٩ ص ٢٩٤

این روایت را طبرانی به صورت مختصر و مفصل با چند سند نقل کرده است که بعضی از سندهای آن با سند احمد بن حنبل یکی است و راویان آن ثقة هستند .

سایر مدارک :

تفسیر مقاتل بن سلیمان ج ١ ص ٢٣٧ - تفسیر الطبري ج ٥ ص ١٤٨ - تفسیر ابن ابی حاتم ج ٣ ص ٩٨٨ ش ٥٥٣١ و ص ٩٨٩ ش ٥٥٤٠ - تفسیر الثعلبي ج ٣ ص ٣٣٥ - المحرر الوجيز في تفسیر الكتاب العزيز ج ٢ ص ٧١ - تفسیر البحر المحيط ج ٣ ص ٢٩٠ - تفسیر ابن کثیر ج ١ ص ٥١٩ - تفسیر الثعلبي ج ٣ ص ٣٣٥ - الدر المنثور ج ٢ ص ٥٧٣ - روح المعاني ج ٥ ص ٦٥ - شرح مشکل الاثار طحاوي ج ٨ ص ٢٧١ بَابُ بَيَانِ مُشْكِلا مَا رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيَمَا كَانَ مِنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَمِنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ - المعجم الكبير طبراني ج ٤ ص ١١٢ ش ٣٨٣٠ تا ٣٨٣٤ بَابُ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْأَشْتَرِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ - مسند الطيالسي ج ١ ص ١٥٨ ش ١١٥٦ بَابُ أَحَادِيثِ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - العجائب في بيان الأسباب ج ٢ ص ٨٩٧ - جامع الأحاديث سيوطي ج ١٩ ص ٤٠٢ ش ١٤٩٠٩ تا ١٤٩١٢ و ج ٢١ ص ٥٧ ش ١٨٣٣٨ تا ١٨٣٤١ - كنز العمال ج ١٣ ص ٢٢٨ ش ٣٧٣٨٨ تا ٣٧٣٩١ - السيرة الحلبية ج ٢ ص ٢٦٥ - التاريخ الكبير بخاري ج ٣ ص ١٣٦ ش ٤٦١ - فضائل الصحابة للنسائي ج ١ ص ٤٩ ش ١٦٤ و ص ٥٠ ش ١٦٦ و ١٦٧ عمار بن ياسر - سنن النسائي الكبير ج ٥ ص ٧٤ ش ٨٢٧١ و ٨٢٧٢ - المستدرک علي الصحيحين ج ٣ ص ٤٣٩ ش ٥٦٦٧ و ص ٤٤٠ ش ٥٦٧٣ و ص ٤٤١ ش ٥٦٧٥

نفرین مخصوص عمرو بن العاص :

أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن يحيى و محمد بن محمد بن يعقوب الحافظ قالوا ثنا محمد بن إسحاق الثقفي ثنا قتيبة بن سعيد ثنا جرير عن الأعمش عن أبي وائل عن مسروق قال قالت لي عائشة رضي الله عنها إني رأيتني علي تل وحولي بقر تنحر فقلت لها لئن صدقت رؤياك لتكونن حولك ملحمة قالت أعوذ بالله من شرك بئس ما قلت فقلت لها فلعله إن كان أمرا سيئوك فقالت والله لئن أخر من السماء أحب إلي من أن أفعل ذلك فلما كان بعد ذكر عندها أن عليا رضي الله عنه قتل ذا الندية فقالت لي إذا أنت قدمت الكوفة فاكتب لي ناسا ممن شهد ذلك ممن تعرف من أهل البلد فلما قدمت وجدت الناس أشياعا فكتبت لها من كل شيع عشرة ممن شهد ذلك قال فأتيتها بشهادتهم فقالت لعن الله عمرو بن العاص فإنه زعم لي أنه قتله بمصر هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه

المستدرك علي الصحيحين ج ٤ ص ١٤ ش ٦٧٤٤ ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا

از مسروق روایت شده است که عائشه روزی به من گفت: در خواب دیده ام که بر روی بلندی ایستاده ام و در اطراف من گاوهای زیادی قربانی می کنند!

به او گفتم اگر خواب تو درست باشد، اطراف تو مردم زیادی قربانی خواهند شد!

عائشه گفت: به خدا از شر تو پناه می برم، چه بد سخنی گفتم!

به او گفتم: شاید ماجرای می خواهد اتفاق افتد که تو از آن ناخشنودی؟

در پاسخ گفت: اگر از آسمان به زمین بیفتم، برای من دوست داشتنی تر از این است که چنین کاری بکنم!

مدتی گذشت، و در کنار او سخن از این شد که علی* ذوالثدیة (رئیس خوارج) را کشته است؛ عائشه به من گفت وقتی به کوفه رفتی برای من نام کسانی را که شاهد این مطلب بوده اند، از مشاهیر کوفه ذکر کن.

وقتی به کوفه رفتم، مردم را چند گروه یافتم؛ به همین سبب برای عائشه از مشاهیر هر گروه، ده نفر از کسانی که شاهد این مطلب بوده اند را نوشتم و شهادت آنان را به نزد عائشه آوردم.

عائشه گفت: خدا عمرو بن العاص را لعنت کند! زیرا او چنین به من القا کرده بود که ذوالثدیة را در مصر کشته است!

این روایت صحیح است و طبق شرط بخاری و مسلم ولی آن را در صحیحین ذکر نکرده اند!

همین روایت را ذهبی با کمی اختلاف به صورتی که مقصود لعن، مشخص نشود، نقل کرده است:

... فکتبت لها من كل شيعة عشرة فأتيتها بشهادتهم فقالت لعن الله عمرا فإنه زعم أنه قتله بمصر

سير أعلام النبلاء ج ٢ ص ٢٠٠ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة: التاسعة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي

ابن ابي الحديد نیز این روایت را با بیان علت دروغگویی عمرو بن العاص مطرح می کند:

وفي كتاب صفين أيضاً للمدائني عن مسروق ، أن عائشة قالت له لما عرفت أن علياً عليه السلام قتل ذا الثدية : لعن الله عمرو بن العاص فإنه كتب إلي يخبرني أنه قتله بالإسكندرية ، ألا إنه ليس يمنعني ما في نفسي أن أقول ما سمعته من رسول الله صلي الله عليه وسلم ، يقول : ' يقتله خير أمتي من بعدي ' .

شرح نهج البلاغة ج ٢ ص ١٥٧ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة:

٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

در کتاب صفین مدائنی از مسروق روایت شده است که گفت: وقتی عائشه خبردار شد که علی (ع) ذوالثدیة را کشته است، به من گفت: خدا عمرو بن العاص را لعنت کند؛ زیرا او به من نامه نوشت و خبر داد که خود او ذوالثدیة را در اسکندریه کشته است!

آگاه باش که آنچه در دل من (از علی است) مانع آن نمی شود که آنچه را از رسول خدا ' شنیدم بگویم؛ آن حضرت می فرمود: «بهترین فرد امت بعد از من ذوالثدیة را می کشد»

نفرین محمد بن ابي بكر به خاطر كشتن عثمان!

بخاری در تاریخ خویش چنین روایت می کند که:

حدثنا موسى ثنا حزم قال سمعت مسلم بن مخراق أبا سودة قال سمعت طلق بن خشاف قال أتيت عائشة قلت فيم قتل أمير المؤمنين قالت قتل مظلوما لعن الله قتلته أباد الله بن أبي بكر وساق إلي أعين بني تميم هوانا وأهراق دم ابني بديل علي

ضلالة وساق الله إلي الأشر كذا قال طلق لا والله إن بقي من القوم رجل إلا أصابته دعوتها أخذ بن أبي بكر فأقيد ودخل علي أعين بني تميم رجل فقتله وخرج ابنا بديل في بعض تلك الفتن فقتلا وخرج الأشر إلي الشام فأتي بشربة فقتلته

التاريخ الصغير (الأوسط) ج ١ ص ٩٥ ش ٣٨٤ ، اسم المؤلف: محمد بن إبراهيم بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار الوعي ، مكتبة دار التراث - حلب ، القاهرة - ١٣٩٧ - ١٩٧٧ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمود إبراهيم زايد به نزد عائشه رفتهم و گفتم : اميرالمومنين(عثمان) به خاطر چه كشته شد ؟

گفت : او مظلومانه كشته شد ؛ خدا قاتلینش را لعنت كند ؛ خدا فرزند ابوبكر را نابود كند ؛ خدا براي اعين بني تميم ذلت بفرستد ؛ خدا خون دو فرزند بديل را بر گمراهي بریزد ! خدا مالك اشتر را چنين و چنان كند !

راوي روایت مي گوید : قسم به خدا هيچ کدام از اين افراد نبود مگر اينكه نفرين عائشه دامنگير او شد ؛ نفرينش محمد بن ابني بكر را گرفت ؛ و او را قصاص كردند ! شخصي به نزد اعين بني تميم رفته و او را كشت ؛ دو فرزند بديل نيز در يكي از فتنه ها كشته شدند ؛ مالك اشتر نيز به شام رفت و با شربتي مسموم كشته شد !

همين روایت با كمي اختلاف در مضمون در منابع ديگر از جمله آدرس هاي ذيل آمده است :

أخبار المدينة (تاريخ المدينة المنورة) ج ٢ ص ٢٦٥ ش ٢٢٠١ ، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ٢٦٢هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٧هـ-١٩٩٦م ، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان

العقد الفريد ج ٤ ص ٢٧٦ ، اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي الوفاة: ٣٢٨هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م ، الطبعة: الثالثة

المعجم الكبير ج ١ ص ٨٨ ش ١٣٣ ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي

الإمامة والرد علي الرافضة ج ١ ص ٣٣٠ ش ٤١ - ١٤١ - ، اسم المؤلف: أبو نعيم الأصبهاني الوفاة: ٤٣٠ هـ ، دار النشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة / السعودية - ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. علي بن محمد بن ناصر الفقيهي

موفق باشید

كروه پاسخ به سئالات

مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)